

تقابل «حذف و ارجاع ضمیر» به عنوان مولفه‌های انسجام متن بر اساس رویکرد متن پژوهی (مطالعه موردی داستان حضرت موسی در سوره‌ی طه)

حسین بختیار نصرآبادی^۱

سید رضا سلیمانزاده نجفی^۲

محمد خاقانی اصفهانی^۳

چکیده

این پژوهش به بررسی تقابل «حذف و ارجاع ضمیر» به عنوان مولفه‌های انسجام متن در داستان حضرت موسی می‌پردازد؛ با این رویکرد که متن تنها ساختاری لغوی و متشکل از توالی جمله‌ها نیست، بلکه عبارت است از کنش متقابل میان گوینده و شنونده که از طریق متن و به وسیله ابزارهای نحوی و معنایی تکوین می‌یابد و این ابزارهای نحوی جایگاه مهمی در تشکیل متن دارند؛ خواه از نظر ساختار سطحی (تماسک) و خواه از نظر ساختار مفهومی (انسجام). لذا پژوهش حاضر با رویکردی به زبان‌شناسی متن به بررسی سوره‌ی طه می‌پردازد تا اثر ارجاع ضمیر و وحدت موضوع را در کاهش نقش حذف و در نتیجه انسجام متنی این سوره مشخص کند. از آنجا که زبان‌شناسی جمله، با تمرکز بر روی مفردات در جمله نمی‌تواند پدیده‌ی حذف را به خوبی بررسی و تبیین نماید، پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر اسناد کتابخانه‌ای بر کارکرد ضمیر و ارجاعات آن در متن متمرکز می‌شود تا میزان کارایی ضمیر در انسجام متن و کاهش نقش حذف را با رویکردی زبان‌شناسانه به متن در سوره‌ی طه مشخص نماید. یافته‌های تحقیق با تکیه بر آمار حاکی از آن است که وحدت موضوع در سوره و بهره‌گیری زیاد از ارجاعات به وسیله‌ی ضمیر با بسامدی بالا در انسجام متن نقش مهمی دارند و باعث کاهش نقش پدیده‌ی حذف در سوره‌ی طه گردیده است. نقش حذف در انسجام این سوره ۳ درصد و نقش ضمیر ۹۷ درصد بوده است.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی متن، متن‌پژوهی، انسجام، کارکرد ضمیر، سوره‌ی طه.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۸ * تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۲

Bakhtiaryas78@gmail.com

rezanajafi84@yahoo.com

m.khaqani@fgn.ui.ac.ir

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

۲- نویسنده مسئول: دانشیار گروه عربی دانشگاه اصفهان

۳- استاد گروه عربی دانشگاه اصفهان

۱. مقدمه

پدیده‌ی حذف در قرآن از موضوعات بسیار روشنی است که زبان‌شناسان، از نحویان گرفته تا علمای بلاغت، به آن توجه ویژه‌ای نموده‌اند و بین همه‌ی زبان‌ها عمومیت دارد؛ اما از نظر زمینه‌های کاربرد و روش‌های آن بین این زبان‌ها اختلاف زیادی وجود دارد (سالیمان‌دو^۱، ۲۰۱۱: ۶۹) که در زبان عربی نمود و جلوه بیشتری دارد؛ زیرا زبان عربی به خاطر میل شدید آن به ایجاز که در وضوح معنا اثری نمی‌گذارد از سایر زبان‌ها متمایز گردیده است (حموده، ۱۹۹۹: ۹). زبان عربی زبانی است که در آن صور مجازی که با ایجاز رابطه‌ی تنگاتنگی دارد، بسیار به کار رفته است و می‌بینیم که حذف در همه‌ی انواع بیان، چه شعر و چه نثر قبل از اسلام، به کثرت به کار می‌رفته است (عطیه، ۱۹۹۷: ۴۹). به همین خاطر قرآن نیز همین ابزارها را برای گفتگو به کار برده اما آنها را از لحاظ لغوی و معنایی و بلاغی ارتقا بخشیده تا جایی که با آن به تحدی با عرب پرداخته است.

این پژوهش کوششی است برای فهم پدیده‌ی حذف در داستان حضرت موسی در سوره‌ی طه در پرتو زبان‌شناسی متن گرا بر اساس مفهوم غربی آن که مفهوم هالیدی و حسن (۱۹۷۶) از ابزارهای تحقق انسجام متن را به عنوان اساس کار خود برگزیده است؛ زیرا به عقیده‌ی این صاحب‌نظران، حذف یکی از مهم‌ترین ابزارهای تکوین متن است، خصوصاً که دلیل آن در داخل متن وجود دارد. به عبارت دیگر، این پژوهش سعی دارد تا مفهوم متن را به بوته آزمایش درآورد و آن را در داستان موسی (ع) در سوره‌ی طه به منصفه ظهور بگذارد. لذا بر این دو فرض استوار است: اول اینکه وحدت موضوع سبب کاهش استفاده از مکانیزم حذف در سوره‌ی طه می‌گردد و دوم اینکه هر چه بهره‌گیری از ارجاع ضمیرها بیشتر و بهتر صورت گیرد، نقش حذف در آن متن کم رنگ تر می‌شود.

۲. پیشینه

داستان‌های قرآنی حجم زیادی از کتاب وحی را اشغال کرده‌اند، زیرا داستان پرداززی یکی از تکنیک‌های تبلیغ دعوت و محکم کردن آن است و داستان‌های قرآنی رویدادهای آشنایش را در قالبی فنی با قدری تازگی بیان می‌کند «از آنجا که اگر قرآن برای عرب همه‌اش جدید می‌بود، آنرا نمی‌فهمیدند و به آن توجه نمی‌کردند و به آن ایمان نمی‌آوردند، لذا قرآن صرفاً در اسلوب دعوت و قانونگذاری جدید است» (قطب، ۲۰۰۲: ۱۴۳). داستان‌های قرآنی ویژگی‌های بسیاری دارند که پژوهش‌های زیادی در سطح بلاغت و زبان به آن پرداخته است. از جمله می‌توان به تصویر فنی در

قرآن (سید قطب، ۲۰۰۰)؛ داستان‌های قرآنی در گفتار و مفهومی (عبدالکریم الخطیب، ۱۹۷۵)؛ فن داستانی در قرآن (محمد احمد خلف الله، ۱۹۹۹)؛ و تصویر ادبی در قرآن (صلاح الدین عبدالنواب، ۱۹۹۵) اشاره کرد. اما در حوزه‌ی زبان شناسی و آن هم درباره‌ی پدیده‌ی حذف و بررسی آن در داستان‌های قرآنی پژوهش چشمگیری صورت نگرفته است.

پژوهش‌های زیادی پیرامون انسجام بر پایه‌ی نظریه‌ی مایکل هالیدی و حسن (۱۹۷۶) صورت گرفته است که بیش‌تر به مولفه‌های ارجاع ضمیر و اشاره و موصول تکیه دارد. از جمله‌ی این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

نعمتی قزوینی و دیگران (۱۳۹۴) در مقاله‌ی «کاربست عوامل انسجام در سوره اعلی و ترجمه‌ی آن» به این نتیجه رسیده‌اند که هر دو متن، ضمن وجود تفاوت در نسبت عوامل دستوری و واژگانی، انسجام بسیار بالایی دارند.

مراد صحرائی و دیگران (۱۳۹۳) در پژوهشی با نام «بررسی روابط متنی قرآن (مطالعه موردی سوره‌ی احقاف)» به این حقیقت دست یافته‌اند که آیات سوره‌ی احقاف علاوه بر انسجام درون و بین‌آیه‌ای، انسجام بین‌حوزه‌ای دارد.

طاهره ایشانی و معصومه نعمتی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره‌ی صف با رویکرد زبان شناسی نقش گرا» به تحلیل مولفه‌های انسجام بخش در سوره‌ی صف پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که سوره‌ی صف دارای انسجام بالایی است. مقاله‌ی علی‌رضا نظری و خلیل پروینی (۱۳۹۱) با عنوان «بررسی نقش عامل تکرار در انسجام بخشی به خطبه‌های نهج البلاغه بر اساس الگوی انسجام هالیدی و حسن»، به شکل جزئی به تبیین نقش و کارکرد تکرار به عنوان یکی از عوامل انسجام واژگانی در خطبه‌های نهج البلاغه پرداخته است. اما آنچه در جستار پیش رو تازگی دارد، بررسی و تحلیل پدیده‌ی حذف به عنوان یکی از مولفه‌های انسجام بخش در زبان شناسی متن می‌باشد و بر این فرض استوار است که کاربست ارجاعات ضمیر و وحدت موضوع می‌تواند منجر به کاهش پدیده‌ی حذف به عنوان یک مولفه‌ی پر بسامد در انسجام متن شود.

۳. چارچوب نظری تحقیق

۳-۱. مفهوم متن

درباره مفهوم متن در زبان شناسی معاصر می‌توان به نظریه‌ی هالیدی و حسن اشاره کرد که باعث کاربرد وسیع آن میان محققان شده است؛ زیرا مفهوم متن در نظر آنها عبارت است از یک ساختار

یکپارچه و وحدت‌بخش که بیش از آنکه با ساختار ترکیبی متشکل از جمله‌ها ارتباط داشته باشد، دارای ارتباطی محکم با معنایش است» (عوض، ۱۹۹۴: ۸۱). این بدان معناست که متن عبارت است از یک واحد یکپارچه که روابط کارکردی و نقش‌گرا بر آن حاکم است و از طریق ابزارهای انسجام، وحدت ترکیبی و واژگانی به متن می‌بخشد و به همین سبب کلمه «متن» در زبان‌شناسی «برای اشاره به عبارتی، چه ملفوظ و چه مکتوب، به کار می‌رود که طول آن هر اندازه باشد، کلّ منسجم و یکپارچه‌ای را بسازد» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱). از اینجا مشخص می‌شود که متن نزد هالیدی و حسن توالی جمله‌ها نیست، بلکه متن به وسیله‌ی جمله‌ها تحقق می‌یابد و به همین خاطر بر بُعد کارکردی و نقش‌گرای متن تأکید می‌کنند که «زبان در خدمت هدفی کارکردی است؛ یعنی هدفی در چارچوب بافت و سیاق» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱۰). بنابراین متن عبارت است از یک کلّ به هم پیوسته از اجزاء که جدایی میان آنها به عدم وضوح و روشنی آن منجر می‌شود، همانطور که حذف عنصری از متن باعث کج فهمی می‌گردد. «این تصور به مفاهیم ارتباط نحوی و ابزاری آن، انسجام مفهومی و بافت ترکیبی و رابطه‌ی آن با کمال ساختارها مرتبط است» (بحیری، ۱۹۹۷: ۱۰۸).

۳-۲. انسجام و پیوستگی

در بین زبان‌شناسان متن‌گرا، وجود سردرگمی در بیان مفهوم «تماسک»^۱ بسیار زیاد است تا جایی که برخی آن را با مفهوم «انسجام»^۲ مشترک می‌دانند و آن را به تماسک نحوی و تماسک معنایی تقسیم کرده‌اند (بحیری، ۱۹۹۷: ۱۲۲). برخی دیگر کلمه‌ی اتساق و انسجام و ربط نحوی یا سبک را به کار برده‌اند (تمام حسان، ۱۹۹۸: ۵۹). این اصطلاح در تحقیقات زبان‌شناسی متن بر مدار ساختار سطحی متن می‌چرخد که به شناسایی شبکه روابط نحوی-واژگانی متن توجه دارد. همچنین به دیگر روابط در لایه‌ی سطحی متن می‌پردازد که باعث ارزیابی ابزارهای همبستگی اجزای یک متن، یعنی روابطی که ساختار متن را به وجود می‌آورد، می‌شود.

به رغم این موضوع، وجود ابزارهای همبستگی و تماسک به این معنی نیست که متن قابل فهم و معنادار است، یعنی منسجم است؛ زیرا نقش این ابزارها فقط به ایجاد ارتباط میان اجزای متن محدود نمی‌شود، بلکه باید به توضیح روابط معنایی بپردازد و این همان چیزی است که هالیدی و حسن در گفتارشان به آن اشاره می‌کنند که «متن مفهومی معنایی دارد که به روابط معنایی در متن اشاره دارد که

1. Cohesion
2. Coherence

به متن هویت کلی‌اش را می‌بخشد» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴). به بیان دقیق‌تر، متن فقط به ساختار سطحی در لایه‌های نحوی و واژگانی آن محدود نمی‌شود، بلکه عبارت است از ارتباط معنایی که یک سیستم معنا دار را به وجود می‌آورد. لذا هالیدی به امکانات موجود برای ارتباط یک چیز به چیز قبل از آن اشاره می‌کند، تا جایی که این ارتباط از طریق ارتباط معنایی محقق می‌شود. به دیگر سخن «زنجیره‌ای از روابط معنایی برای آفرینش متن، آنگاه که مجموعه‌ای از این موارد معنا دار در یک جمله به جمله قبل از خود مرتبط می‌شود» (همان: ۱۰). به همین سبب، سعید بحیری اشاره می‌کند که «همبستگی و تماسک فقط یک فرایند نحوی نیست، بلکه جنبه‌های مفهومی و کاربردی را نیز شامل می‌شود» (۱۹۹۷: ۱۰۹). گزیده‌ی کلام این‌که، تماسک، ویژگی جوهری متن است، برخلاف انسجام که نمونه‌ای از نمونه‌های ارزیابی خواننده از متن می‌باشد. تماسک موضوعی است که در دل متن پنهان شده است، اما انسجام موضوعی ذاتی است که به خواننده بر می‌گردد «و به همین خاطر تماسک عبارت است از تعبیر سطحی روابط بین جمله‌ها در متن؛ یعنی ابزاری است برای تشریح روابط معنایی و کاربردی» (بیکر^۱، ۱۹۹۲: ۲۱۸).

۳-۳. پدیده‌ی حذف

کلمه حذف در لغت به سه معنی آمده است: بریدن (ابن درید، ۱۹۸۷: ۵۰۸)، انداختن و چیدن (ابن منظور، ۱۹۹۹: ۹۳/۳). به دست آوردن معنا عبارت است از گرفتن چیزی از چیزی به واسطه چیدن یا بریدن یا انداختن آن. تعریف اصطلاحی کلمه‌ی حذف بر اساس اصطلاح علم عروض و صرف و نحو بر انداختن دلالت دارد (جنابی، ۲۰۰۹: ۱۸). لذا پژوهش حاضر بر متن، یعنی انداختن و حذف برخی از صیغه‌های ترکیبی متن از نظر نحوی در بعضی از بافت‌های زبانی به خاطر سلامت ترکیب آن، متمرکز است (ابومکارم، ۲۰۰۸: ۲۰۰). در این جاست که اهمیت سیاق و بافت کلام در حالت ذکر و حذف مشخص می‌شود (جادالکریم، ۲۰۰۶: ۳۹). بنابراین حذف، ابزار مهمی در تحلیل توصیفی و تحلیل کاربردی و نقش‌گرای زبان به شمار می‌رود؛ زیرا تعیین محذوف و در تقدیر گرفتن آن، نقش مهم و به سزایی در بیان ویژگی‌های ترکیبی و نحوی متن دارد و در نهایت حذف یکی از شیوه‌های تفسیر نحوی به حساب می‌آید که نحویان آن را در توجیه اختلاف بین متون زبان و قواعد نحوی آن به کار می‌برند.

اولین کسانی که از این پدیده صحبت کردند همان نحویان بودند که پدیده‌ی حذف را به کار بردند و اصل در کلام را ذکر آن برشمردند. در این خصوص، سیبویه (۱۸۰هـ) پیش قراول این دسته از نحویان است که پدیده‌ی حذف را در «الکتاب» مورد بررسی قرار داد و به نقش خواننده در فهم محذوف تاکید کرد (۱۹۸۸: ۲۴۴/۱). نحویان به بیان مواضع حذف و کیفیت در تقدیر گرفتن محذوف و شروط حذف پرداختند و از مهمترین شرط‌هایی که برای حذف وضع کردند عبارت بود از: «وجود دلیل که بر محذوف دلالت کند، در قرینه حالی یا عقلی یا لفظی خلاصه شود و از سیاق و بافت کلام و حال گویندگان فهمیده شود» (حموده، ۱۹۹۹: ۱۱۵). ابن جنی در این باره می‌گوید: «عرب گاه جمله یا کلمه یا حرف یا حرکتی را حذف می‌کند و دلیلی بر آن محذوف وجود دارد که در غیر این صورت نوعی تکلف به شمار می‌رود» (بی تا: ۳۶۰/۲). أحمد عفیفی می‌گوید: «نحویان پدیده‌ی حذف را به صورتی غیرروشمند و علمی مورد بررسی قرار داده‌اند و به همین خاطر به تحلیلی که عمق این پدیده را بررسی کند، دست نیافته‌اند» (۱۹۹۶: ۲۷۴).

در این میان، توجه‌ی علمای بلاغت بیشتر بر توضیح اهداف و اغراض حذف متمرکز شده است، تا جایی که توجه‌ی آنها به این پدیده بر توجه‌ی نحویان برتری یافته است. لذا حذف در نظر آنها یکی از ابواب ایجاز و اختصار بود، «زیرا در ورای آن بسیاری از آرا و اهدافی را که گوینده نمی‌خواهد بیان کند، پنهان می‌گردد» (جنابی، ۲۰۰۹: ۲۶). آنچه جلب توجه می‌کند این است که تا قبل از قرن چهارم هجری بین دو اصطلاح ایجاز و اختصار هیچ تفاوتی نبوده و علمای بلاغت، ایجاز را به ایجاز قصر و ایجاز حذف تقسیم می‌کردند. هدف تمرکز و توجه علمای بلاغت بر اغراض و اهداف به خاطر بیان ارزش فنی و زیبایی شناختی پدیده‌ی حذف از یک سو و بیان اهمیت آن در اعجاز قرآن از سوی دیگر بود که آن را از شیوه‌های غنی‌سازی تعبیر به حساب می‌آوردند «و چه بسا حذف مانند گردنبندی و روشی برای نیکوسازی است. پس هیچ اسم یا فعلی نمی‌بینی که حذف شده مگر اینکه حذف آن را در آنجا بهتر از ذکرش می‌یابی و مخفی ماندن آن را در دل بهتر و شایسته‌تر از به زبان آوردنش می‌بینی» (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۵۱). به بیان دیگر، «نگاه علمای بلاغت بیشتر بر زمینه‌های اسلوب و زیبایی کلام و اثر آن در دل شنونده معطوف بود» (جوادالکریم، ۲۰۰۶: ۴۲). این بدان معناست که اساس مفهوم حذف به خاطر نیاز فنی گوینده در به‌کارگیری این روش از کلام است «تا جایی که خروج از این نوع سخن گفتن، فساد سخن به حساب می‌آید» (عبدالمطلب، ۱۹۹۴: ۳۱۳). عبدالقاهر جرجانی نیز

به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید: «ترک سخن گفتن شیواتر از ذکر آن است و سکوت سودمندتر و تو را گویاتر می‌یابد هنگامی که سخن نمی‌گویی» (۱۹۸۴: ۱۴۶). علمای بلاغت بعد از عبدالقاهر، هر چند بافت‌های محذوف را در چارچوب‌های ثابتی بررسی و مشخص کردند، اما اهمیت آن را در تماسک و انسجام متن درک نکردند، بلکه کارکرد حذف را با اصطلاحاتی نظیر «عدم تعلق غرض به ذکر آن» یا «لا هو موطن الاهتمام و العبره» تفسیر و بیان کردند (حسان، ۱۹۹۳: ۵۶۰).

۴. روش‌شناسی پدیده‌ی حذف

نقش پدیده‌ی حذف در همبستگی متن چیست؟ و آیا ممکن است چیز محذوف میان اجزای متن ارتباط ایجاد کند؟ نقش آن در همبستگی و انسجام متن چگونه است؟ حذف یکی از پرکاربردترین ابزارهای تماسک نحوی متن به حساب می‌آید و در زبان بسیار اتفاق می‌افتد و آن عبارت است از عدم ذکر چیزی در متن. «اما بدان معنا نیست که آنچه ذکر آن نیامده، مشخص نیست، بلکه عکس آن صحیح است» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱۴۲). به عنوان مثال، در کلام خدا در سوره‌ی طه آیه‌ی ۷ «... فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى» هیچ راهی نیست جز اینکه «يَعْلَمُ السِّرَّ وَ يَعْلَمُ أَخْفَى» را در تقدیر بگیریم (حسان، ۱۹۹۸: ۳۴). کلمه «محذوف» - اگر این تعبیر جایز باشد- همانی است که در ترکیب جایی را رها می‌کند تا جایی دیگر را پر کند و همانند جایگزینی (استبدال) است که معادل آن در جمله معلوم است، زیرا ابزار جایگزینی خواننده را به بررسی عنصر جایگزین شده راهنمایی می‌کند؛ اما «حذف» به گونه‌ای است که چیزی جایگزین آن نمی‌شود، زیرا حذف اثری به جای نمی‌گذارد و به همین سبب بدان، اصطلاح «جایگزین با درجه‌ی صفر» نیز اطلاق شده است؛ به این معنی که کلمه‌ی محذوف با کلمه‌ی دیگر جایگزین نمی‌شود، بلکه درک آن به خواننده بستگی دارد که بر بافت متن در دریافت معنای کلمه‌ی محذوف اعتماد می‌کند. این امر دال بر آن است که حذف نیز همچون جایگزینی رابطه‌ای داخل متن است و در بیشتر اوقات کلمه‌ی محذوف در متن قبل موجود بوده است. به عبارت دیگر، وجود دلیلی که بر عنصر محذوف مقدم شده، رابطه‌ای قبلی با مرجعی در داخل متن ایجاد کرده است. از نمونه‌های دیگر آن می‌توان به آیه‌ی ۳ سوره طه اشاره کرد: «إِلَّا تَذَكَّرُ لِمَنْ يَخْشَى» که محذوف آن «آنزکنا» است و در آن مرجع قبلی داخلی وجود دارد. «اما یک مرجع خارجی محذوف نقشی در تماسک و همبستگی و انسجام متن ندارد، زیرا بر سیاق و بافت حالی تکیه می‌کند» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱۴۴). اهمیت حذف متنی به خاطر ترکیب لغوی کلمه‌ای فراهم می‌شود که مشخص و

معلوم نیست و همه معنای موجود در آن را نمایان نمی‌سازد. در این حالت، حذف به سبب بیان برخی از خواص ساختاری و ترکیبی آن اتفاق می‌افتد. به دیگر سخن، «حذف هنگام غفلت از ذکر کلمه‌ای مهم و ضروری، از ناحیه ترکیبی به وجود می‌آید» (همان: ۱۴۴). لذا حذف از نظر هالیدی و حسن به سه نوع تقسیم می‌شود: اسمی، فعلی یا جمله‌ای (همان: ۱۴۶). اما در زبان عربی، مخصوصاً قرآن، این چنین نیست؛ زیرا حذف شامل گروه وسیعی است که بر آنچه هالیدی و حسن بر می‌شمرند محدود نمی‌شود، بلکه انواع زیادی را در بر می‌گیرد، مانند: حذف حرکات و حروف که نمونه آن را در آیه ۸۴ سوره طه «... وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى» می‌توان دید که ضمیر «ی» در «رَبِّ» حذف شده است؛ یا حذف کلمه‌ها، مانند آیه ۲۱ که می‌فرماید: «قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى» که در اصل «إِلَى سِيرَتِهَا الْأُولَى» بوده و حرف جر در آن حذف شده است؛ و یا حذف جمله‌ها و حذف جمله‌ی مقول قول.

به اعتبار اینکه همه‌ی سوره یک متن واحد است که از متن‌های فرعی، که همان آیات هستند، تشکیل شده است، پس به بررسی پدیده‌ی حذف در آیات بر اساس نوع آن: حذف فعلی، اسمی یا جمله‌ای می‌پردازیم.

۴-۱. بررسی پدیده‌ی حذف در سوره‌ی طه

سوره‌ی طه بر خلاف سایر سوره‌ها که به زندگی موسی(ع) اشاره‌ای گذرا دارد، با بسط و تفصیل بیشتری به داستان زندگی او پرداخته است. از دیگر وجوه تمایز این سوره آن است که دارای وحدت موضوع نیرومندی است، به گونه‌ای که بیش از ۸۰ آیه از آن به زندگی موسی(ع) پرداخته است، لذا دارای ساختاری کارکردی و یکپارچه است که ارتباط آیات آن با یکدیگر باعث روند صعودی داستان شده است؛ به این ترتیب که آیات بعدی به واسطه آیات قبلی به وجود می‌آیند تا داستان کامل شود. «یعنی ساختار داستانی آن با استحکام آن از نظر وحدت موضوع و کیفیت انسجام آن مشخص می‌گردد» (خلف الله، ۱۹۹۹: ۳۲۰). از زاویه‌ی متنی، ابزار ربط نحوی (حذف و استبدال و مرجع) و واژگانی (تکرار) نقش مهمی در این تولید محکم دارد، زیرا این سوره به حلقه‌هایی تقسیم می‌شود که هر حلقه شامل رویدادهایی است و میان این رویدادها شکافی وجود دارد که تخیل و تصور خواننده آن را پر می‌کند و آنچه را حذف شده است به تصویر می‌کشد؛ این شکاف‌ها از روش‌های ساختاری در داستان‌های قرآنی است که وجه تمایز داستان‌های قرآنی نسبت به سایر داستان‌های بشری می‌باشد؛

یعنی طبیعت داستان ایجاب می‌کند که همه تفصیلات متعلق به یک داستان ذکر نشود و اینجاست که نقش و اهمیت عنصر حذف در زبان به میان می‌آید، زیرا قرآن برای همه آمده است و در داستان‌هایش شیوه‌های گفتار و سخن را از آغاز داستان به وضوح بیان می‌کند. در ادامه به صور مختلف پدیده‌ی حذف در سوره‌ی طه می‌پردازیم.

۴-۱-۱. حذف فعل

آیه‌ی ۳ «إِلَّا تَذَكِّرَهُ لِمَنْ يَخْشَى»: محذوف آن «أَنْزَلْنَا» یعنی «أَنْزَلْنَا تَذَكِّرَهُ» است که دلیل آن در آیه‌ی (۲) ذکر شده و مرجع آن داخلی است که به جمله‌ی قبل بر می‌گردد.

آیه‌ی ۴: محذوف آن «نَزَلْنَا» یعنی «نَزَلْنَا تَنْزِيلاً» می‌باشد که دلیل آن در آیه‌ی (۲) آمده است و مرجع آن داخلی است که به بیشتر از یک جمله می‌رسد.

آیه‌ی ۷: محذوف، فعل «يَعْلَمُ» یعنی «يَعْلَمُ أَخْفَى» است که دلیل آن در مرجع قبل از آن وجود دارد.

آیه‌ی ۶۱: محذوف آن فعل «الزَّمَكُم» یعنی «الزَّمَكُم وَيَلَكُم» است که مرجع آن در خارج از متن واقع است.

۴-۱-۲. حذف اسم

آیه‌ی ۲۲: محذوف «يَدَك» در «تَخْرُجُ يَدَكَ بِيَضَاءٍ» که دلیل آن در همان آیه با مرجع قبلی آمده است. آیه‌ی ۵۲: محذوف ضمیر «ه» در «يَنْسَى» که به «علم» در ابتدای آیه برمی‌گردد. آیه‌ی ۵۶: محذوف «آیاتنا» یعنی «كَذَّبَ آيَاتِنَا» که به قرینه‌ی قبلی حذف شده است و به مرجع سابق در آیه برمی‌گردد. آیه‌ی ۶۱: محذوف «عَلَى اللَّهِ» یعنی «أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ» که با مرجعیت قبلی در همان آیه حذف شده است. آیه‌ی ۷۹: محذوف آن «قَوْمَهُ» است به دلیل مرجع سابق بر آن که در همان آیه آمده است؛ یعنی جمله‌ی «مَا هَدَى قَوْمَهُ».

۴-۱-۳. حذف جمله

آیه‌ی ۶۶: محذوف «لَا أَلْقَى أَوْلًا» به خاطر ماقبلش که فرموده است: «إِنَّمَا أَنْ تَلْقَى» و در اصل «لَا أَلْقَى أَوْلًا بَلْ أَلْقُوا» می‌باشد که به خاطر ماقبل حذف گردیده است. آیه‌ی ۷۰: محذوف «أَلْقَى مَا بِيَمِينِهِ فَتَلَقَّفَ مَا صَنَعُوا» از اصل آیه «فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا...»، به دلیل ماقبل آن حذف شده است. آیه‌ی ۷۷: محذوف آن «فَضْرَبَ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ» بوده که به خاطر ارجاع به قبل، یعنی «فَأَضْرَبَ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ بَيْسًا» حذف گردیده است.

بنابراین مکانیزم حذف در انسجام متن از طریق تکرار حاصل میان کلمه‌ی مذکور و محذوف شکل می‌گیرد که جهت تحقق این امر وجود یکی از چهار شرط لازم است: ۱) کلمه‌ی مذکور و محذوف از یک لفظ یا مترادف باشند؛ ۲) یکی از دو کلمه‌ی مذکور و محذوف به دیگری متعلق و وابسته باشد؛ ۳) در مرجع هرگاه که مرجع آن جمله بعد یا قبل باشد (همان: ۱۴۴) که مرجع قبلی در قرآن کریم بسیار زیاد است. ۴) وجود قرینه که به کلمه‌ی محذوف اشاره دارد. قرینه راهنمایی است که خواننده را به شناخت کلمه‌ی محذوف هدایت می‌نماید. خواننده به خاطر مهارت‌ها و شناختی که از عنصر محذوف در متن دارد، نقش مهمی در تعامل با پدیده‌ی حذف دارد. به این ترتیب، حذف متنی به ربط میان متن و سیاق آن می‌انجامد و این نقش از طریق فهم سیاق و بافت متن به وسیله‌ی خواننده فراهم می‌شود. فراوانی انواع حذف در سوره‌ی طه در جدول (۱) آمده است.

جدول (۱) فراوانی حذف در سوره طه

انواع حذف	بسامد	توضیحات
فعل	۴	به قرینه قبلی که در جمله‌ی قبل قرار دارد
اسم	۵	به قرینه با مرجعیت قبلی
جمله	۳	به قرینه قبلی که در جمله‌ی قبل قرار دارد

۵- ارجاع در زبان‌شناسی متن

در زبان‌شناسی متن ضمایر به دو نوع ارجاع قبلی و ارجاع بعدی تقسیم می‌شود. در ارجاع قبلی، ضمیر به عنصری که قبلاً در جمله ذکر شده عودت می‌کند و خواننده‌ی زیرک با ارتباط برقرار کردن بین ضمیر و مرجع آن به فهم متن دست می‌یابد. این نوع ضمیر خود به دو دسته‌ی «ارجاع درون متنی» و «ارجاع برون متنی یا مقامی» تقسیم می‌شود. در ارجاع درون متنی، ضمیر به عنصری در داخل متن ارجاع داده می‌شود؛ اما در ارجاع برون متنی، ضمیر به عنصری خارج از متن اشاره دارد، مانند «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» که ضمیر «ه» به «القرآن» که در خارج از متن است، ارجاع داده می‌شود. ارجاع بعدی ارجاعی است که در آن ضمیر به مابعد خود عودت می‌کند، مانند ضمیر شآن در «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ».

۵-۱. استراتژی کاربرد ضمیر

چنانچه گذشت از ویژگی‌های مهم زبان عربی میل شدید آن به ایجاز و اختصار و وضوح در معنی است و این خاصیت را در کاربرد ضمایر به خوبی می‌توان فهمید؛ زیرا با الفاظ کم معانی زیادی را در

نظر دارد که در زبان شناسی جدید به آن «قانون کمترین تلاش» می‌گویند و منظور از آن رسیدن به منظور گوینده با کمترین تلاش ممکن است. ضمیر از مهم‌ترین ابزارهایی به حساب می‌آیند که برای این منظور وضع شده‌اند. ضمیر اسم ناقصی است که برای تفسیر و معنی‌اش به اسم تامی نیاز دارد، لذا به اسمی که قبل از خود می‌باشد و در ویژگی‌های لفظی و معنوی با هم مطابقت دارند برمی‌گردد. پس کاربرد ضمیر به «انبار اطلاعاتی مخاطب بستگی دارد، به این معنی که هر چه گوینده از انبار اطلاعاتی مخاطب بیشتر یقین و اطمینان داشته باشد، از ضمیر بیشتر استفاده می‌کند؛ زیرا می‌داند که متکلم در فهم متن با مشکل برخورد نمی‌کند» (محمد الغریسی، ۲۰۱۴: ۱۲۶). ارجاع، بدیهی‌ترین عنصر انسجام در متن است و شاید در نگاه اول نتوان کاربرد آن را هنری و بلاغی قلمداد نمود، چون در هر متنی، هر چند ضعیف، وجود دارد و بایسته است. اما همین ارجاع اگر در جای خوبی در کلام قرار نگیرد، باعث تشویش کلام می‌شود. زیرا ضمیرها چون حلقه‌هایی هستند که جملات را به هم وصل می‌کنند. به عنوان نمونه، در آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی طه «أَنْ أَقْدِرَ فِيهِ فِي الثَّبُوتِ فَأَقْدِرَ فِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيَلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذُهُ عَدُوٌّ لِي وَ عَدُوٌّ لَهٗ ...» ضمیر «ه» چندین بار تکرار شده است که به موسی ارجاع دارد و توانسته به خوبی نقش کارکردیش را ایفا کرده، باعث ایجاد متنی منسجم گردد و یک گزاره‌ی مستقل معنایی را شکل دهد. از دیگر تکنیک‌های ارجاع ضمیر در قرآن این است که ضمیر به مرجع خود در آیات قبلی با فاصله‌ی زیادی ارجاع می‌شود، بدون اینکه محل فهم خواننده گردد. به عنوان نمونه، در آیه‌ی ۴۷ می‌فرماید: «فَأْتِيَا فُقُولًا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ ...» که ضمیر «ه» به فرعون در آیه‌ی ۴۳ ارجاع دارد. از موارد دیگر می‌توان به این آیات اشاره کرد: «قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّوْا عَلَيْهَا وَ أَهْسُ بِهَا عَلَيَّ غَنَمِي وَلِي فِيهَا مَآرِبٌ أُخْرَى قَالَ أَلْقَاهَا يَا مُوسَى فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى قَالَ خُذْهَا وَ لَا تَخَفْ سَتُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى» که ضمیر «ها» چندین بار تکرار شده و به عصای موسی ارجاع دارد و توانسته یک بافت معنایی مستقلی را ایجاد کند که در انسجام آیات، نقش بی‌بدیلی دارند. گاهی هم ارجاع، کارکردی هنری و زیباشناسی خاصی دارد که در داستان موسی دیده می‌شود. به عنوان مثال، «موسی» علاوه بر اینکه در آیات ابتدایی چند مرتبه به صورت ندا آورده شده است، در تعداد زیادی از آیات نیز ضمیر آن آمده و به نوعی می‌خواهد به خواننده بفهماند که شخصیت اصلی و موثر در داستان را فراموش نکند و او را خوب بشناسد. اما هنگام سخن از فرعون برای پاک‌داشت زبان از ذکر او، بیشتر از ضمیرها که به فرعون ارجاع داده شده استفاده نموده‌است. بنابراین کاربرد ضمیر یک استراتژی است که

در ذهن گوینده و نویسنده وجود دارد و کاربر زبان گاهی یک یا چند اسم را در یک ضمیر خلاصه می‌کند و گاهی یک جمله یا متن را با یک ضمیر جایگزین می‌نماید و گفته‌ی خود را به صورت موجز بیان می‌کند؛ زیرا گوینده همواره در تلاش است تا پیام خود را با کمترین تلاش ممکن و با وضوح و روشنی به شنونده‌ی خود انتقال دهد، لذا هیچ متنی را نمی‌یابیم که از کاربرد ضمیر خالی باشد و کاربر زبان هیچ گاه از این ابزار انسجامی بی‌نیاز نیست. ضمیرهای موجود در سوره‌ی طه و ارجاعات آنها در جدول (۲) آمده است.

جدول (۲) ضمیر و مرجع آن

مرجع	ارجاع	ادات	نوع ارجاع	آیه
الله	أَنْزَلْنَا	ضمیر	خارجی	۲
	خَلَقَ	ضمیر	داخلی بعدی	۴
	اسْتَوَى	ضمیر	داخلی بعدی	۵
	لَهُ	ضمیر	داخلی بعدی	۶
	فَإِنَّهُ - يَعْلَمُ	ضمیر	داخلی بعدی	۷
	هُوَ - لَهُ	ضمیر	داخلی قبلی	۸
	إِنِّي	ضمیر	داخلی بعدی	۱۲
	أنا	ضمیر	داخلی قبلی	۱۳
	إِنِّي - فَأَعْبُدِي - لِذِكْرِي	ضمیر	داخلی قبلی	۱۴
	أَخْفِيهَا	ضمیر	داخلی قبلی	۱۵
	قَالَ	ضمیر	داخلی قبلی	۱۹
	قَالَ - سَتُعِيدُهُمَا	ضمیر	داخلی قبلی	۲۱
	لِنُرِيكَ - آيَاتِنَا	ضمیر	داخلی قبلی	۲۳
	أَشْرَحَ	ضمیر	داخلی قبلی	۲۵
	يَسَّرَ	ضمیر	داخلی قبلی	۲۶
	أَحْلَلْ	ضمیر	داخلی قبلی	۲۷
أَجْعَلْ	ضمیر	داخلی قبلی	۲۹	

۳۲	داخلی قبلی	ضمیر	نَسَبُحَكَ	
۳۵	داخلی قبلی	ضمیر	اَنْكَ - كُنْتَ	
۳۷	داخلی قبلی	ضمیر	مَنَّا	
۳۸	داخلی قبلی	ضمیر	اَوْحَيْنَا	
۳۹	داخلی قبلی	ضمیر	لِيَ - الْقِيَتُ - مَنِي - عَيْنِي	
۴۰	داخلی قبلی	ضمیر	رَجَعْنَا - نَجَّيْنَا - فَتَنَّا	
۴۱	داخلی قبلی	ضمیر	اصْطَنَعْتُكَ	
۴۲	داخلی قبلی	ضمیر	آيَاتِي - ذِكْرِي	
۴۶	داخلی قبلی	ضمیر	اَنْنِي - اَسْمَعُ - اِرْئِي	
۵۲	داخلی قبلی	ضمیر	اَعْطَى - هَدَى	
۵۳	داخلی قبلی	ضمیر	لَا يَضِلُّ - لَا يَنْسِي	
۵۵	داخلی قبلی	ضمیر	خَلَقْنَا - نُعِيدُ - نَخْرُجُ	
۵۶	داخلی قبلی	ضمیر	آيَاتِنَا	
۶۱	داخلی قبلی	ضمیر	يَسْحَتُّكُمْ	
۶۸	داخلی قبلی	ضمیر	قُلْنَا	
۷۳	داخلی قبلی	ضمیر	يَغْفِرُ - خَيْرٌ - اَبْقَى	
۷۵	داخلی قبلی	ضمیر	يَأْتِيهِ	الله
۷۷	داخلی قبلی	ضمیر	اَوْحَيْنَا - بَعَادِي	
۸۰	داخلی قبلی	ضمیر	اَنْجَيْنَا - وَاَعَدْنَا - نَزَّلْنَا	
۲	داخلی قبلی	ضمیر	عَلَيْكَ	الرسول
۸	داخلی قبلی	ضمیر	تَجَهَّرَ	
۹	داخلی قبلی	ضمیر	اَتَاكَ	
۱۰	داخلی قبلی	ضمیر	رَأَى - اَهْلِهِ - اَنْسَتُ - لَعَلِّي - اَجِدُّ	
۱۲	داخلی قبلی	ضمیر	رَبِّكَ - نَعْلِيكَ - اِنْكَ	
۱۳	داخلی قبلی	ضمیر	اِخْتَرْتُكَ - اِسْتَمِعَ	

۱۴	داخلی قبلی	ضمیر	اعْبُدْنِي - اَقِم	موسی
۱۶	داخلی قبلی	ضمیر	يَصُدُّكَ	
۱۸	داخلی قبلی	ضمیر	قَالَ - اتَوَكَّأَ - أَهْسُ - عَنَّمِي - لِي	
۲۰	داخلی قبلی	ضمیر	الْقَاهَا	
۲۱	داخلی قبلی	ضمیر	خُذْهَا - لَا تَخَفْ	
۲۲	داخلی قبلی	ضمیر	اضْمُمُ - يَدُكَ - جَنَاحَكَ - تَخْرُجْ	
۲۳	داخلی قبلی	ضمیر	تُرِيكَ	
۲۴	داخلی قبلی	ضمیر	اِذْهَبْ	
۲۵	داخلی قبلی	ضمیر	قَالَ - رَبِّي - لِي	
۲۶	داخلی قبلی	ضمیر	لِي - امْرِي	
۲۷	داخلی قبلی	ضمیر	لِسَانِي	
۲۸	داخلی قبلی	ضمیر	قَوْلِي	
۲۹	داخلی قبلی	ضمیر	لِي - أَهْلِي	
۳۰	داخلی قبلی	ضمیر	اِحْيِ	
۳۱	داخلی قبلی	ضمیر	اِزْرِي	
۳۷	داخلی قبلی	ضمیر	عَلَيْكَ	
۳۸	داخلی قبلی	ضمیر	اِمْكُ	
۳۹	داخلی قبلی	ضمیر	اِقْذِفِيهِ - يَأْخُذُهُ - لَهُ - عَلَيْكَ - تَصْنَعْ	
۴۰	داخلی قبلی	ضمیر	اِحْتَكْ - رَجَعْنَاكَ - قَتَلْتَ - لَبِثْتَ	
۴۱	داخلی قبلی	ضمیر	اصْطِنَعْتُكَ	
۴۲	داخلی قبلی	ضمیر	اِذْهَبْ - اِخْوِكَ	
۴۵	داخلی قبلی	ضمیر	قَالَ	
۵۰	داخلی قبلی	ضمیر	قَالَ	
۵۸	داخلی قبلی	ضمیر	بَيْنَكَ - اِنْتَ	
۵۹	داخلی قبلی	ضمیر	قَالَ	

۶۵	داخلی قبلی	ضمیر	تَلَقَى	
۶۶	داخلی قبلی	ضمیر	قَالَ - إِلَيْهِ	موسی
۶۷	داخلی قبلی	ضمیر	أَوْحَسَ - نَفْسِهِ	
۶۸	داخلی قبلی	ضمیر	لَا تَخَفْ - أَنْكَ - أَنْتَ	
۶۹	داخلی قبلی	ضمیر	الْقَى - يَمِينِكَ	
۷۱	داخلی قبلی	ضمیر	لَهُ - أَنَّهُ - عَمَلِكُمْ - كَبِيرُكُمْ	
۷۷	داخلی قبلی	ضمیر	أَسْرَ - أَضْرَبَ - عَصَاكَ - لَا تَخَفْ - لَا تَخْشَى	
۲۴	داخلی قبلی	ضمیر	أَنَّهُ - طَعَى	
۴۴	داخلی قبلی	ضمیر	لَهُ - لَعَلَّهُ - يَتَذَكَّرُ - يَخْشَى	
۴۵	داخلی قبلی	ضمیر	يَفْرَطُ - يَطْعَى	
۴۷	داخلی قبلی	ضمیر	أَرْسَلَ - لَأَتَعَذِّبَهُمْ - جِنَّاكَ - رَبِّكَ	
۴۹	داخلی قبلی	ضمیر	قَالَ	
۵۱	داخلی قبلی	ضمیر	قَالَ	
۵۶	داخلی قبلی	ضمیر	أَرِينَا - كَذَبَ - أَبِي - قَالَ	
۶۰	داخلی قبلی	ضمیر	كَيْدَهُ - أَتَى	
۷۱	داخلی قبلی	ضمیر	قَالَ - آذَنَ - أَقْطَعَنَّ - أَصْلَبَنَّ	
۷۲	داخلی قبلی	ضمیر	نُوْثِرَكَ - أَقْضَى - أَنْتَ	
۷۳	داخلی قبلی	ضمیر	أَكْرَهْتَ	
۷۸	داخلی قبلی	ضمیر	أَتَّبِعُهُمْ	
۷۹	داخلی قبلی	ضمیر	أَصْلًا - مَا هَدَى	
۱۸	داخلی قبلی	ضمیر	هِيَ - عَلَيْهَا - بِهَا - فِيهَا	عصا
۱۹	داخلی قبلی	ضمیر	أَلْقَاهَا	
۲۰	داخلی قبلی	ضمیر	أَلْقَاهَا - هِيَ	
۲۱	داخلی قبلی	ضمیر	خَذَهَا - سَعِيدُهَا - سِيرَتَهَا	
۶۹	داخلی قبلی	ضمیر	أَلْقَاهَا - تَلَقَّفَ	

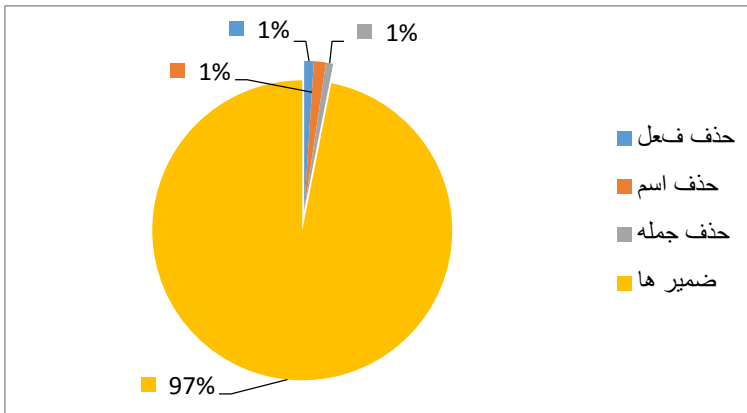
از جدول بالا استنباط می‌شود که ارجاع به خارج از متن وجود ندارد؛ به جز یک مورد، آن هم در ابتدای سوره «ما أنزلنا عليك القرآن لِتَشْقَى» که ضمیر «نا» به الله در خارج از متن ارجاع داده شده است. لذا سایر ارجاعات، ارجاعات درون متنی است که از ابتدای سوره تا انتهای آن حاکم است و در ایجاد متنی منسجم نقشی فعال دارند. در سوره‌ی مورد مطالعه، این مقدار از به‌کارگیری ضمیر، که چون رشته‌ای باعث ارتباط میان اجزای متن گردیده است، حدود ۹۷ درصد در تکوین متن مشارکت داشته است. از سوی دیگر، در ارجاع بین ضمیر و مرجع آن، هم از نظر لفظی و هم از نظر معنوی، ارتباط و هماهنگی برقرار می‌شود که همین امر باعث درهم تنیدگی و یکپارچگی متن می‌شود و لذا ضمیرها باعث ایجاد بافتاری قوی در متن می‌شوند. فراوانی انواع ارجاعات ضمیر در سوره‌ی طه در جدول (۳) آمده است.

جدول (۳) فراوانی ارجاع ضمیر در سوره‌ی طه

ارجاع	بسامد	توضیحات
الله	۵۸	با ارجاع درون متنی و قبلی جز ۶ مورد که بعدی است
الرسول (محمد)	۳	با ارجاع درون متنی و قبلی
به حضرت موسی	۸۵	با ارجاع درون متنی و قبلی
به فرعون	۳۵	با ارجاع درون متنی و قبلی
عصا	۱۲	با ارجاع درون متنی و قبلی
سایر موارد	۱۲۳	که به هارون، خواهر و مادر موسی و ساحران با ارجاع قبلی برمی‌گردد

۶. تحلیل یافته‌ها

در پژوهش حاضر، سوره‌ی طه به عنوان متنی که از واحدهایی به نام آیه تشکیل شده، انتخاب شده است و به اعتبار اینکه متنی است که ماقبل را از نظر معنایی و مفهومی به مابعد آن مرتبط می‌سازد که جمله‌های مستقلی نیستند، بر «حذف داخل آیه» تأکید دارد و با بررسی حذف از این زاویه، سعی می‌کند موضوع و جایگاه حذف و قرینه‌ی آن را از لحاظ رابطه‌ی قبلی یا بعدی بیان کند و مرجع و میزان انسجام آن را مشخص نماید. این مبحث موضوعی است بدیع که پژوهش‌های سابق بر آن تمرکز نیافته بود. در ادامه، یافته‌های تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد.



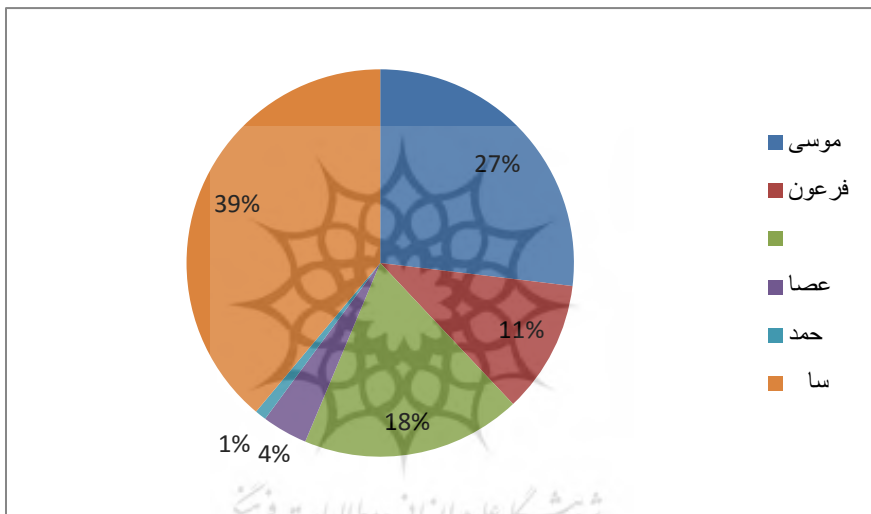
نمودار (۱) درصد انواع حذف در مقابل ارجاع ضمیر

با توجه به نمودار بالا، یافته‌های مرتبط با پژوهش نشان می‌دهد که از ابتدای سوره‌ی طه تا پایان آیه‌ی ۸۰، ۱۲ مورد حذف فعلی، اسمی و جمله‌ای وجود دارد که در مقایسه با تعداد ارجاعات داخل متن، که به عدد ۳۷۰ می‌رسد، بسیار ناچیز بوده و سهم کمی در ایجاد انسجام سوره دارد. حال آنکه نقش ارجاع ضمیر در ایجاد همبستگی و انسجام متنی بسیار معنادار می‌باشد. به گونه‌ای که از مجموع حذف و ارجاع ضمیر، سهم حذف در ایجاد انسجام سوره ۳ درصد و سهم ارجاع ۹۷ درصد است.

رابطه‌ی میان محذوف و قرینه آن در همه‌ی موارد، رابطه و علاقه‌ی قبلی بود، به این معنی که دلیل حذف قبل از محذوف در متن آمده بود. لذا مرجع آن داخل متن است که به انسجام و تماسک متن کمک می‌کند. در اینجا مرجع خارجی به سبب اینکه در خارج از متن قرار دارد، هیچ پیوندی برای تماسک متن ایجاد نمی‌کند. وانگهی سوره‌ی طه یک سوره‌ی قصصی است که تکنیک‌های روایت داستان به خوبی در آن رعایت شده‌است. به عنوان مثال در گفتگوی موسی با خدا و موسی با فرعون، به جای ذکر فاعل از ضمیر استفاده شده است، به طوری که ۲۹ بار فعل «قال» ذکر شده، بدون اینکه فاعل آن ذکر شده باشد و به جای آن از ضمیر، آن هم ضمیر مستتر، استفاده شده تا به ایجاز داستان و سرعت روایتگری آن بپردازد تا خواننده از اطاله‌ی کلام ملول و آزرده‌خاطر نگردد و باعث گیرایی و جذابیت داستان شود. لذا کاربرد عنصر ضمیر در این سوره به برکت داستانی بودن آن بر عنصر حذف غلبه یافته است.

از ۳۷۰ ارجاع به کار رفته در سوره‌ی طه، ۵۸ ضمیر به خدا، ۸۵ مورد مستقیماً به حضرت موسی و ۳۵ ضمیر به فرعون ارجاع داده شده است - صرف نظر از اینکه تعداد زیادی از ارجاعات به هارون و

خواهر و مادر موسی و سایر موارد مربوط به معجزه‌ی او بر می‌گردد. با افزودن این تعداد می‌توان گفت بیش از ۶۰ درصد ضمیرها به طور مستقیم یا غیر مستقیم به موسی برمی‌گردد که این خود نشان‌دهنده‌ی نقش کلیدی حضرت موسی در داستان است، به صورتی که سوره‌ی طه را با نام «کلیم» نیز نام‌گذاری کرده‌اند و می‌توان از نقش پررنگ ضمیر به عنوان سوره نیز رهنمون شد. لذا ارجاع ضمیر در این آیات دارای بسامد بسیار بالایی است و نقش مهم و کلیدی در انسجام متن و در نتیجه فهم و تفسیر این سوره‌ی مبارک دارد که در نمودار زیر نشان داده شده است :



نمودار (۲) درصد میزان ارجاعات درون متنی

از سوی دیگر، کلمه‌ی «الله» ۱۳ مرتبه، کلمه‌ی «رب» ۲۵ مرتبه، فعل «قال» ۵۹ مرتبه و نام موسی ۱۷ بار در این سوره ذکر گردیده که ۹ مرتبه به صورت منادا آمده است. حال آنکه نام فرعون ۵ مرتبه ذکر شده و این نیز می‌تواند نشانه‌ای بر نقش کلیدی موسی در ایجاد یک وحدت موضوع در این سوره باشد که باعث می‌شود متنی منسجم و یکپارچه به وجود آید.

بنابر آنچه گفته شد، این سوره نمایانگر متنی واحد است که از متونی تشکیل شده که با دو ابزار به یکدیگر پیوند خورده‌اند: اول وحدت موضوع و حوادثی که همه آنها از ابتدا تا انتها بر محور نبوت و زندگی موسی

دور می‌زند و دوم ارتباط محوری شخصیت موسی که در همه‌ی آیات به طور مستقیم یا غیرمستقیم حضور دارد، «زیرا روایت داستان اقتضا می‌کند که همه‌ی حوادث در اطراف او بچرخد» (سطوف، ۲۰۱۰: ۲۴).

با توجه به نتایج به دست آمده می‌توانیم علت کم‌رنگ بودن حذف متنی را در این سوره این چنین تفسیر کنیم: ارتباط حوادث سوره‌ی طه ارتباطی محکم است که حول موضوع داستان و شخصیت محوری آن (موسی) می‌چرخد؛ بنابراین موضوع این سوره زیاد تقسیم بندی و متعدد نمی‌شود و از موضوعی به موضوع دیگر منتقل نمی‌گردد تا به خاطر آن نیازی به استفاده زیاد از ابزار حذف گردد؛ یعنی وحدت موضوع سوره باعث شده تا متنی محکم و منسجم شکل گیرد و این پدیده در انسجام و تماسک آن کاملاً مشهود است، مخصوصاً این سوره لف و نشر معکوس را در پیکربندی حوادثش به کار برده است؛ به این معنی که ابتدا پیامبری حضرت موسی را بیان کرده و تفسیر سوره را همان ابتدا تمام و کامل می‌کند و سپس به آغاز زندگی موسی و انداخته شدن او در رود اشاره می‌کند. «همانا تداخل حوادث خود جزئی از انسجام و تماسک متن به شمار می‌رود زیرا غیر ممکن است که قسمتی از آن را حذف کنیم؛ زیرا داستان متلاشی می‌شود و تکه تکه می‌گردد» (سطوف، ۲۰۱۰: ۹۲).

این تکنیک روایت داستان به برکت وحدت موضوع سوره، مشارکتی فعال در ارتباط متن و پویایی آن دارد و این باعث صحت فرض اول می‌شود؛ زیرا عدم تعدد موضوعات سوره تا حد زیادی در کاهش نقش پدیده‌ی حذف در تماسک متن سهیم بوده است، زیرا وحدت موضوع این سوره جای آن را گرفته است. اما با این وجود این موضوع هنوز نیازمند بررسی و تحقیق در سایر داستان‌های قرآنی است تا میزان به کارگیری این موضوع در ساختار متن مشخص شود.

اما در خصوص فرضیه‌ی دوم که مربوط به بهره‌برداری از مرجعیت ضمیرها بود، دیدیم که ضمیرهای پنهان در این داستان در جاهای زیادی، و به خصوص فاعل آن، تقریباً جای حذف را گرفته‌اند؛ زیرا ضمیرها می‌آیند تا در محل اسم‌های ظاهر بنشینند و باعث اختصار و ایجاز متن شوند. «همچنین ضمیرهای مستتر خود باعث تخفیف در اطالهی جمله و ترکیب‌ها می‌شوند» (عفیفی، ۱۹۹۶: ۳۴۴). در یک آمارگیری ساده درباره‌ی ضمیرهای مستتری که در این سوره تکرار شده‌اند، تعداد ضمیری که به موسی (ع) برمی‌گردد ۸۵ بار (در آیات ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۵۰، ۵۲، ۵۸، ۵۹، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۷۷) است و ضمیرهایی که به فرعون برمی‌گردد ۳۵ بار (در آیات ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹) به کار رفته است.

اگر بدانیم که خواننده این ارجاعات ضمیر و مرجع آن‌ها را بدون هیچ سختی می‌فهمد، به طور آشکار نقش این ارجاعات و عدم نیاز به ذکر فاعل یا تکرار آنها و به تبع آن تماسک و انسجام متنی واضح و آشکار می‌گردد؛ «زیرا این ارجاعات در پایان به روابط داخل متن اشاره می‌کند که ارتباط اجزای متن را محکم و تقویت می‌نماید» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۸۸). استعمال ضمیرهای مستتر یکی از ویژگی‌های زبان گفتگو در روایت هاست، زیرا این ضمیرهای پنهان صحنه‌های گفتگو را از یک سو از تکرار و از سوی دیگر از کاربرد پدیده‌ی حذف بی‌نیاز می‌سازد و باعث همبستگی و انسجام نحوی متن می‌گردد. لازم به ذکر است که «حوار و گفتگو، جزئی از زبان قرآن است که بر ایجاز و توافق فاصله‌ها استوار است» (یوسف، ۲۰۱۰: ۱۳۸). به عبارت دیگر، حذف در روایت غالباً یک حذف ضمنی است که هرگز مخل معنای متن نمی‌گردد و این چنین صحت فرضیه‌ی دوم، که مربوط به بهره‌گیری از ارجاع ضمیر به عنوان ابزار تماسک متنی در تفسیر کاهش به کارگیری حذف در این سوره است، مشخص و اثبات می‌گردد. اما این که آیا تطبیق این دو فرضیه بر دیگر سوره‌های قرآن امکان‌پذیر است، سوالی است که نیاز به بررسی عمیق‌تر در سایر داستان‌های قرآنی دارد تا بتواند به یک نظریه در این زمینه تبدیل گردد.

در پایان باید خاطرنشان کرد که حذف و ارجاع ضمیر، دو مولفه از مولفه‌های انسجام متنی هستند و اگر در کنار سایر عناصر انسجام متن چون تکرار، جانشینی و انسجام پیوندی قرار گیرند بهتر می‌توانند به تبیین میزان انسجام متن بپردازند. به عنوان نمونه، تکرار «إِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى؛ إِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى؛ إِذْهَبْ أَنْتَ وَأُخُوتُكَ...؛ فَأْتِيَاهُ فَقُولَا...» توانسته است این مأموریت سخت و طاقت فرسا را به خوبی بازنمایی کند و تأکیدی بر وظیفه مهمی باشد که بر دوش موسی نهاده شده است. در مورد انسجام پیوندی می‌توان به توالی خطی حوادث داستان اشاره کرد. به عنوان نمونه، «إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا...» که همه‌ی این حوادث در یک زمان خطی اتفاق افتاده و باعث منسجم شدن متن گشته است. وانگهی گفتمان به کار رفته در سوره که از یک طرف در دیالوگ‌های خدا با موسی و از سوی دیگر موسی با فرعون متبلور می‌شود نیز باعث انسجام و گیرایی بهتر متن گردیده و آن را چون بافتی که تار و پود آن درهم تنیده شده، محکم گردانده است.

خلاصه اینکه حذف متنی از کمترین انواع حذف‌ها در داستان موسی است، به علت طبیعت و سرشت زبان عربی از یک سو و اسلوب داستانی قرآن از سوی دیگر. وانگهی حذف در زبان عربی می‌تواند شامل حذف حرکت، حذف حرف و حذف متن نیز باشد که در مدل هالیدی و حسن به

چشم نمی‌خورد، لذا باب حذف در زبان عربی بسیار وسیع و زمینه‌های آن بسیار متنوع است و ضرورتی ندارد که با مفهوم زبان شناسی متن در روش غربی‌اش کاملاً مطابقت داشته باشد.

نتیجه

یافته‌های تحقیق حاکی از این است که هر چه موضوع‌های یک متن کمتر باشد، نیاز به استفاده از پدیده‌ی حذف در تماسک متنی کمتر خواهد بود؛ بنابراین در سوره‌ی طه که داستانی کامل است، وحدت موضوع و شخصیت محوری موسی (ع) اثری مهم در تماسک آن دارد؛ به این اعتبار که متنی واحد است که موضوعات آن متعدد و گوناگون نیست، بلکه همه آنها حول یک محور یعنی زندگی موسی و پیامبری او می‌چرخد و این چیزی است که به محکم شدن حوادث و ارتباط آنها با یکدیگر کمک می‌کند. به برکت وحدت موضوع، استعمال حذف در این سوره بسیار کم به چشم می‌خورد و این همان چیزی است که هم فرضیه‌ی اول تحقیق را، مبنی بر عدم تنوع موضوع داستان و استعمال کم حذف به عنوان ابزار انسجام و پیوستگی متنی، تأیید می‌کند، و هم فرضیه‌ی دوم را که طبق آن نقش حذف در این سوره به علت استعمال بهتر از ارجاعات ضمیر که باعث بی‌نیازی از تکرار و مقول قول می‌شود، کاهش یافته است. بسامد بسیار بالای استفاده از ضمیر که مطابق تحلیل‌های آماری حدود ۲۷ درصد از آنها به حضرت موسی، ۱۱ درصد به فرعون، ۱۸ درصد به الله، ۴ درصد به عصای موسی، ۱ درصد به محمد (ص) و ۳۹ درصد به سایر موارد مانند مادر، خواهر، برادر موسی، ساحران و... ارجاع دارد، نشان دهنده‌ی نقش کارکردی و زیباشناسی ضمیر در انسجام متنی سوره است، به صورتی که این حجم بالا از به کارگیری ضمیر را در سایر متون نمی‌توان مشاهده نمود و این خود دلیلی است بر زبان اعجاز‌گونه قرآن که آنقدر ظرفیت بالایی دارد که می‌تواند چنین حجم بالایی از ضمیر را به کار گیرد، بدون اینکه خواننده در فهم و تفسیر آن ناتوان بماند یا به متن آسیبی برسد.

سوره‌ی طه جزء سوره‌های مکی قرآن می‌باشد که محور اصلی آن خداشناسی و بندگی و تبلیغ دین اسلام است؛ لذا نقش کلیدی خداوند مخصوصاً در ضمیرهایی که به آن ارجاع دارد و تکرار کلمه الله و ربّ در سوره که ۳۸ مورد می‌شود، نمودار می‌گردد. آغاز این سوره با خطاب قرار دادن محمد (ص) آغاز می‌شود تا به او روحیه دهد تا بتواند بر استهزاء و تکذیب دشمنان صبر کند و سپس به نزول قرآن از جانب خدا و خداشناسی و آنگاه وظیفه پیامبر که ابلاغ این فرمان الهی است، می‌رسد؛

سپس برای تسلی خاطر پیامبر و قوت قلب دادن به او در این مسیر پرخطر نبوت به یادآوری داستان موسی و فرعون می‌پردازد که چگونه خداوند موسی را در برابر فرعون با تمام ساحران و جادوگران و نیرنگ‌شان یاری نمود و مکر آنها را خنثی نمود؛ لذا به پیامبر می‌فهماند که آنچه در راه تبلیغ دین بر سر موسی و سایر پیامبران آمده است، بر سر او نیز خواهد آمد؛ لذا هسته‌ی اصلی این سوره توحید و خداشناسی و عبودیت است که سایر موارد مطرح شده در متن به آن ارجاع داده می‌شود و دور آن می‌چرخد. هسته متن را می‌توان به هسته اتم تشبیه کرد که الکترون‌های زیادی به دور آن می‌چرخند و از اتم جدا نمی‌شوند. بنابراین، روال سوره که از مقدمه شروع و به متن اصلی می‌رسد و سرانجام به این نتیجه رهنمون می‌شود که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»، خود دلیلی است بر انسجام و یکپارچگی این سوره که هر چند از اجزاء گوناگونی تشکیل شده است، ولی یک کل یکپارچه را به وجود آورده است که باعث جذابیت متن و اقناع مخاطب می‌گردد.

از سوی دیگر، سوره‌ی طه یک سوره‌ی قصصی است که تکنیک‌های روایت داستان به خوبی در آن رعایت شده است. به عنوان مثال، در گفتگوی موسی با خدا و موسی با فرعون، به جای ذکر فاعل از ضمیر استفاده شده است، به طوری که ۲۹ بار فعل قال ذکر شده بدون اینکه فاعل آن ذکر شده باشد و به جای آن از ضمیر، آن هم ضمیر مستتر، استفاده نموده تا به ایجاز داستان و سرعت روایتگری آن بپردازد تا خواننده از اطلاعاتی کلام ملول و آزرده خاطر نگردد و باعث گیرایی و جذابیت داستان شود؛ لذا کاربرد عنصر ضمیر در این سوره به برکت داستانی بودن آن بر عنصر حذف غلبه یافته است.

نقش کلیدی و محوری موسی در این سوره نیز باعث ایجاد متنی منسجم گردیده است؛ به طوری که ۸۵ ضمیر به آن ارجاع دارد و علاوه بر این ۱۵ مرتبه نام او ذکر شده که نشان دهنده‌ی نقش کلیدی موسی در این سوره می‌باشد، به صورتی که این سوره را به «کلیم» نیز نامگذاری کرده‌اند و حدود ۶۰ درصد ضمائر به طور مستقیم یا غیرمستقیم به او برمی‌گردد و باعث ایجاد بافتاری محکم گردیده است. در پایان ذکر این نکته نیز الزامی است که از مجموع حذف و ارجاع ضمیر، سهم حذف در انسجام متنی سوره ۳ درصد و سهم ارجاع در میزان انسجام سوره ۹۷ درصد می‌باشد. وانگهی می‌توان به انواع دیگری از حذف در زبان عربی به طور اعم و قرآن به طور اخص اشاره کرد؛ از قبیل حذف حرکت و حذف حرف که در مدل هالیدی و حسن یافت نمی‌شود؛ لذا ابزار تماسک و انسجام متنی در مفهوم غربی آن در زبان شناسی متن، ضرورتاً بر قرآن و زبان عربی انطباق ندارد، زیرا قرآن ابزارها و شگردهای متنی منحصر به خود را دارد که در ساختار تماسک و انسجام متن بی بدیل است.

منابع

۱. ابن دريد، ابوبكر محمد بن حسن (۱۹۸۷). *جمهرة اللغة*، تحقيق دكتور رمزي البعلبكي، چاپ اول، بيروت، دارالعلم للملایين.
۲. ابن جنی، ابو الفتح (بی تا). *الخصائص*. مجلد دوم، قاهره: دارالکتب المصرية.
۳. ابومكارم، علی (۲۰۰۸). *الحذف والتقدير في النحو العربي*، قاهره: دار غريب.
۴. بحیری، سعید حسن (۱۹۹۷). *علم لغة النص: المفاهيم والاتجاهات*. چاپ اول، قاهره، الشركة المصرية العالمية للنشر (لونجمان).
۵. جادالکريم، عبدالله (۲۰۰۶). *الاختصار سمة العربية*، چاپ اول، قاهره: مكتبة الآداب.
۶. جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۸۴). *دلایل الاعجاز*، قاهره: مكتبة الخانجي.
۷. جنایي، زهرا میری حمادی (۲۰۰۹). *الآثر الدلالي لحذف الفعل في القرآن الكريم*. پایان نامه ارشد دانشگاه كوفه.
۸. حسان، تمام (۱۹۹۳). *البيان في روائع القرآن؛ دراسة لغوية و اسلوبية للنص القرآني*. چاپ اول، قاهره: عالم الكتب.
۹. حموده، طاهر سليمان (۱۹۹۹). *ظاهرة الحذف في الدرس اللغوي*، اسكندرية: دارالجامعة للنشر.
۱۰. خطابی، محمد (۱۹۹۱). *لسانيات النص مدخل الى انسجام الخطاب*. بيروت: المركز الثقافي العربي.
۱۱. الخطيب، عبدالکريم (۱۹۷۵). *القرآن الكريم في منطوقه و مفهومه مع دراسة تطبيقية لقصتي آدم و يوسف*. بيروت: دارالمعرفة.
۱۲. خلف الله، محمد احمد (۱۹۹۹). *الفن القصصي في القرآن الكريم*. چاپ اول، بيروت: سنا للنشر.
۱۳. الزناد، الازهر (۱۹۹۳). *نسيج النص: بحث في ما يكون به الملفوظ نصاً*. چاپ اول، بيروت: المركز الثقافي العربي.
۱۴. سطوف، عروز (۲۰۱۰). *بلاغة مقام القص القرآني؛ سورة يوسف نموذجاً*. پایان نامه ارشد، دانشگاه منتوری.
۱۵. سيبويه، ابی بشر عمر بن عثمان قنبر (۱۹۸۸). *الكتاب*. تحقيق عبدالسلام هارون. چاپ سوم، قاهره: مكتبة الخانجي.
۱۶. عبدالتواب، صلاح الدين (۱۹۹۵). *الصورة دبية في القرآن الكريم*. چاپ اول، قاهره: الشركة المصرية العالمية للنشر.
۱۷. عبدالمطلب، محمد احمد (۱۹۹۴). *البلاغة و سلوية*. چاپ اول، قاهره: الشركة العالمية للنشر.

۱۸. عطیه، مختار(۱۹۹۷). الایجاز فی کلام العرب و نص الایجاز: دراسة بلاغیه. اسکندریه: دار المعرفه.
۱۹. عقیفی، احمد(۱۹۹۶). ظاهرة التخفيف فی النحو العربی. چاپ اول، قاهره: الدار المصریة اللبنانیة.
۲۰. عقیفی، احمد(۲۰۰۱). نحو النص. قاهرة: مكتبة زهراء الشرق.
۲۱. الغریسی، محمد(۲۰۱۴)، اللسانیات العربیة والاضمار. عالم الکتب الحدیث. إربد: اردن.
۲۲. قطب، سید(۲۰۰۲). التصوير الفنی فی القرآن الکریم. چاپ ۱۶، قاهرة: دار الشروق.
۲۳. یوسف، ریاض(۲۰۱۰). ادبیة السرد القرآنی: مقاربة من منظور علم السرد. پایان نامه دکتری دانشگاه منتوری.
۲۴. عوض، یوسف نور(۱۹۹۴). نظریة النقد الادبی الحدیث. چاپ اول، قاهره: دار الامین.

25. Baker, M. (1992). in other words: A course book on translation . London.

26. Halliday, M.A, & Hassan, R (1976). Cohesion in english. London: longman.

27. Solimando, C (2011). Ellipsis in the Arabic linguistics thinking.